

بررسی واژگانی ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم با تکیه بر نظریه سطح معنایی- لغوی گارسس

عسگر بابازاده اقدم^{۱*}، حسین تک تبار فیروزجایی^۲، ابراهیم نامداری^۳، فاطمه مهدی پور^۴

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خوی، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۹

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

چکیده

یکی از شاخه‌های نقد ترجمه، ارزیابی ترجمه به منظور تشخیص سطح کیفی آن است؛ از جمله الگوهای ارائه شده در این نوع ارزیابی و نقد، الگوی نقد ترجمه گارسس است که به سبب دارا بودن مؤلفه‌های تعیین میزان قابلیت و کیفیت متون ترجمه و میزان مطابقت آن‌ها با متن مبدأ، می‌تواند الگویی مناسب برای نقد ترجمه‌های قرآن کریم نیز باشد. پژوهش حاضر در نظر دارد تا انتخاب‌های واژگانی ترجمه حداد عادل، معزی و انصاریان را از آیات جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم، طبق مدل پیشنهادی گارسس در سطح معنایی- لغوی، مورد نقد و ارزیابی قرار دهد و به این سؤال پاسخ گوید که میزان تطابق ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان با روش گارسس در سطح معنایی- لغوی تا چه حد بوده است؟ مهمترین یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی- تحلیلی با هدف ارزیابی میزان برابری متن مبدأ با مقصد صورت گرفته، بیانگر این است که واژگان ترجمه‌های مذکور از نظر مؤلفه‌های گارسس، قابل نقد و ارزیابی است به گونه‌ای که ترجمه‌های هر یک از مترجمان یا توضیحی (توضیح تفسیری و واژگانی) است و یا موارد بی‌شماری از همانندی و معادل‌سازی و قبض و بسط نحوی و انتقال ابهام را در خود دارند. بررسی میزان مطابقت ترجمه‌ها با سطح معنایی- لغوی الگوی گارسس نشان می‌دهد که ترجمه انصاریان در همه این سطح به جز قبض نحوی بیشترین مطابقت را با سطح معنایی لغوی دارد و در درجه دوم ترجمه حداد عادل به میزان متوسط از این سطح کاربرست را دارا بوده به گونه‌ای که همه این سطح در ترجمه وی مشاهده می‌شود و در نهایت، ترجمه معزی به دلیل تحت‌اللفظی بودن به جز قبض نحوی که بالاترین مطابقت را داراست، در موارد دیگر کمترین کاربرست را از الگوی گارسس داشته است.

واژگان کلیدی: قرآن، ترجمه، الگوی گارسس، سطح معنایی- لغوی، انتخاب واژگانی

۱- طرح مسأله

قرآن کریم، کتاب با عظمتی است که در طول اعصار، بشریت را همواره از زلال معارف خود سیراب و تشنگان حقیقت را مجذوب خود ساخته است و از آنجایی که کلام حق زیباترین و دلپذیرترین کلام است، طبعاً زیباترین و دلپذیرترین ترجمه طبق اصول و قاعده درست را می‌طلبد. بزرگان فصاحت و بلاغت به خوبی آگاهند که زیبایی کلام سهم زیادی در جلب و جذب افراد به متون دینی دارد. امروزه مطالعات ترجمه، به یک شاخه علمی میان رشته‌ای بدل شده که بسیار روشمند و نظریه‌محور است و دیگر محدود به بررسی صحیح و غلط بودن یک ترجمه نیست. نقد ترجمه به عنوان یک زمینه پرکاربرد مطالعات ترجمه در تمامی زمینه‌های متنی و فرامتنی یک اثر ترجمه‌ای، فعالیت می‌کند و از واژگان تا مؤلفه‌های فرامتنی را مورد بررسی قرار می‌دهد و بیش از هر چیز با انتخاب‌های ترجمه‌ای مترجمان و چرایی آن‌ها سرو کار دارد (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۳۰-۴۸).

مسأله این پژوهش به صورت مشخص حول محور نحوه برخورد مترجمان از جمله حداد عادل، انصاریان و معزی با واژگان آیات جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم و چگونگی معادل‌گزینی آن‌ها می‌چرخد؛ می‌توان دلیل انتخاب آیات مذکور را به مراجعه فراوان عام و خاص به سبب کوتاهی سوره‌های جزء ۲۹ و ۳۰ دانست و با عنایت به این‌که پژوهش حاضر سه سبک متفاوت ترجمه را بر اساس الگوی گارسس در سطح معنایی لغوی بررسی می‌کند و پرداختن به کل ترجمه قرآن کریم نیز زمان‌بر و طولانی خواهد بود، لذا نویسندگان بر آن شدند تا سوره‌های دو جزء پایانی قرآن را به عنوان نمونه برای بررسی مقایسه‌ای انتخاب کنند. بدون شک همه می‌دانند که انتخاب معادل برای واژگان یک متن، اولین مشکل بزرگ پیش روی مترجمان است. این مشکل در ترجمه متونی چون قرآن کریم که یک کتاب الهی است و جنبه تقدس دارد و حساسیت‌های دینی و مذهبی را برمی‌انگیزد، بسیار مهم، روشن‌تر و گریبان‌گیرتر است.

پژوهش حاضر با تکیه بر یکی از نظریه‌های ارزیابی و نقد ترجمه که از سال ۱۹۹۴ از سوی گارسس ارائه شده در نظر دارد تا به روش توصیفی و تحلیلی اشکالات ترجمه

مترجمان مورد نظر را در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم طبق الگوی گارسس در سطح معنایی - لغوی مورد نقد و بررسی قرار دهد، البته خاطر نشان می‌شود که بیشتر واژگان آیات جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم در ترجمه‌های حداد عادل، انصاریان و معزی، بعنوان نمونه آماری پژوهش حاضر، طی دو سال کار پژوهشی در پایان نامه کارشناسی ارشد، بررسی شده است که در نمودار پایانی شاهد آن هستیم و در طول مقاله برای درک بهتر مخاطب به نقد و بررسی نمونه‌هایی چند بسنده گردید و بر آن است تا به سؤال زیر پاسخ گوید: در ارزیابی کیفیت ترجمه‌های مذکور، بازتاب سطح معنایی - لغوی الگوی گارسس و میزان تطابق کیفیت ترجمه‌ها با این سطح چگونه است؟

۲-پیشینه پژوهش

در زمینه نقد، بررسی و آسیب‌شناسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که شماری از این پژوهش‌ها با استناد به مبانی علمی حوزه‌های صرفی، نحوی، بلاغی، واژگانی و لغوی، ترجمه‌های قرآنی را به بوجه نقد و ارزیابی گذاشته و در برخی موارد براساس مبنا و رویکردی تحلیلی، به گوشه‌هایی از اشکالات موجود در ترجمه‌های مزبور پرداخته و راه‌های اصلاحی و جایگزین نیز پیشنهاد شده است. اما پژوهش‌هایی که بر اساس الگوهای مطرح شده از سوی زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان حوزه ترجمه و به طور خاص با تکیه بر نظریه پیشنهادی گارسس به بررسی و نقد ترجمه متون ادبی یا قرآن کریم پرداخته و به عنوان پیشینه تحقیق حاضر بتوان از آن یاد کرد، به شرح زیر است:

مقاله «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی - لغوی گارسس)» (۱۳۹۶) به قلم «محمد رحیمی خویگانی» است. نویسنده در این مقاله صرفاً با تکیه بر یکی از سطوح الگوی گارسس یعنی سطح «معنایی - لغوی» به بررسی ترجمه گرمارودی از قرآن کریم پرداخته و موارد قابل کاربست الگوی گارسس بر مثال‌های مستخرج از ترجمه مذکور را به‌طور مفصل ذکر نموده است.

محمدحسن امرائی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت‌الله یزدی بر اساس نظریه گارسس (۱۹۹۴) (مطالعه موردی: سوره بقره)» به نقد و بررسی کیفیت ترجمه قرآن آیت‌الله یزدی بر اساس سطوح چهارگانه نظریه گارسس می‌پردازد و به این نتیجه رسیده است که ترجمه یزدی از منظر شاخص‌های نظریه گارسس، قابل نقد و ارزیابی کیفی است و این که ترجمه یزدی، توضیحی-تفسیری است.

محمد مهدی رکنی یزدی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «بایستگی ترجمه قرآن در گذر زمان با نگاهی به ترجمه غلامعلی حداد عادل»، ضمن پرداختن به شاخص‌های یک ترجمه پسندیده از قرآن، به بیان ویژگی‌های ترجمه حداد عادل از زبان مترجم پرداخته و در پایان نیز، نمونه‌هایی از نثر روان ترجمه وی را برای علاقمندان و مخاطبان ذکر نموده است.

رعنا فرهادی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی ترجمه‌های قرآن کریم بر اساس مدل گارسس (مطالعه موردی: سوره‌های طور، حاقه و بلد در ترجمه‌های بهاءالدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده و محمود حسن شیخ الہند)» به دلیل جامع‌الاطراف بودن مدل گارسس، با انتخاب سوره‌های (طور، حاقه، بلد) از قرآن کریم به بررسی و ارزیابی ترجمه‌های این سه سوره از سه مترجم زبردست (بهاءالدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده و محمود حسن شیخ الہند) بر اساس این مدل به روش توصیفی-تحلیلی پرداخته و در پی معرفی بهترین ترجمه به مخاطبان می‌باشد.

با توجه به بررسی و ارزیابی‌های صورت گرفته و مطالعه دقیق انگیزه هر مترجم و آگاهی از روش ترجمه هریک از آن‌ها، به این نتیجه می‌رسد که ترجمه خرمشاهی با داشتن بیشترین تکنیک مثبت و کمترین تکنیک منفی دارای هر دو معیار کفایت و مقبولیت بوده و ترجمه‌ی صفارزاده و شیخ الہند با کمترین ویژگی مثبت و بیشترین تکنیک منفی نسبت به ترجمه خرمشاهی، از محدوده‌ی معیار کیفیت خارج بوده و تنها دارای معیار مقبولیت می‌باشند.

قرنلی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «آسیب شناسی ترجمه ده جزء آخر قرآن از معزی و پاینده بر اساس اصل تقابل معنایی» به نقد معادل‌یابی معزی و پاینده از

واژگان متقابل قرآن در ده جزء آخر پرداخته است و آسیب‌های دو ترجمه را چنین بیان داشته است: بی توجهی به تقابل و تأکید بر معنای بنادین واژگان، عدم دقت در دلالت‌های چندگانه واژگان متقابل در بافت متن، غفلت از ساختار فرمی متقابل‌ها، عدم توجه به بافت و هم‌آیی دیگر واژه‌ها با واژه‌های متقابل و برگردان تقابل با معناهای ناقص؛ با این وجود علی‌رغم نگارش کتاب‌ها و مقالات متعدد در خصوص ترجمه مترجمان قرآن کریم تاکنون کمتر پژوهش مستقل و جامعی در خصوص نقد و سبک شیوه ترجمه این سه مترجم قرآن کریم به ویژه ترجمه‌های معزی و انصاریان صورت پذیرفته است. به نظر می‌رسد کتاب‌ها و مقالات مذکور کمتر به بحث نقد و بررسی ترجمه‌های حداد عادل و معزی و انصاریان براساس الگوی مطرح شده از سوی گارسس در سطح معنایی- لغوی پرداخته‌اند و از آن جایی که معادل یابی واژگان نقش بسزایی در برداشت صحیح مخاطب از پیام قرآنی دارد؛ بنابراین پرداختن به آن ضروریست. از طرفی هم پرداختن به نقاط قوت و ضعف و بطور کلی کیفیت ترجمه‌های قرآن بر اساس الگویی دقیق و جامع که به روند صعودی کیفیت ترجمه‌های آتی قرآن کریم کمک کند، ضروری می‌نماید؛ چرا که اگر مترجمان بدون توجه به پارامترهای تعیین شده برای ترجمه متون، عمل ترجمه را انجام دهند، از نظر مخاطبان زبان مقصد، کیفیت و مقبولیت پایین‌تری خواهد داشت.

بنابراین هنگامی می‌توان از بهبود کیفیت ترجمه قرآن سخن راند که ترجمه‌ها بر اساس الگویی علمی، دقیق و همه جانبه بررسی شوند. همچنین با توجه به این که گارسس بر زبان مقصد تأکید دارد و مؤلفه‌هایی را که در ارتباط با زبان مقصد است از ویژگی‌های مثبت ترجمه به شمار می‌آورد، می‌طلبید تا ترجمه‌های قرآن کریم را بر اساس الگوی وی ارزیابی کرد تا از درستی و مطابقت ترجمه با اصول و فنون آن و میزان ارتباط ترجمه با زبان مقصد نیز اطمینان حاصل کرد. وانگهی پرداختن به ترجمه‌های متعدد پیام وحی در سطحی معین از سطوح چهارگانه گارسس، می‌تواند در نقد و شناسایی عمیق‌تر مفاهیم قرآنی به مخاطب کمک شایانی کند و در به بار نشستن آن بر دل و جان تاثیر شگرفی داشته باشد؛ این مهم می‌تواند با مقایسه بین ترجمه‌های حداد عادل، انصاریان و معزی و انتخاب واژگان متقن،

بهرتر فراهم آید؛ چنان‌که استفاده از رویکردها و مدل‌های متفاوت ارزیابی و نقد ترجمه با هدف کیفیت بخشی به ترجمه‌ها، در این راستا دارای اهمیت است؛ از این‌رو پژوهش حاضر می‌تواند در شمار پژوهش‌های پیشگام در عرصه نقد ترجمه قرآن از این منظر به حساب آید.

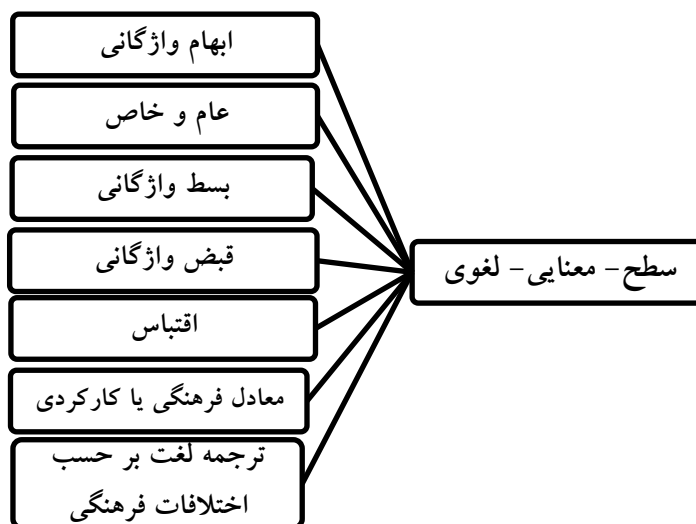
۳- مبانی نظری

الگوی پیشنهادی گارسس مشتمل بر چهار سطح تحلیلی بوده است. گارسس خود به این نکته اذعان دارد که سطوح پیشنهادی‌اش گاهی با هم تداخل دارند (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۸).

گارسس هدف مدلی را که ارائه کرده است این‌طور بیان می‌کند: «هدف این مدل، این است که جنبه‌های زبانی و ادبی را به هم ربط دهد و یک اثر ادبی را به عنوان عملکردی ارتباطی در نظر بگیرد که از یک سیستم زبانی استفاده می‌کند و در پایان هر دو جنبه را به ترجمه و مشکلاتی که پیرامون آن وجود دارد، متصل سازد» (همان: ۱۲۶). گارسس در سال ۱۹۹۴ میلادی، مدل ترکیبی خود را برای ارزیابی ترجمه ارائه کرده است که مرکب از مدل پیشنهادی وینه^۱ و داربلنه^۲ (۱۹۵۸)، آرا و عقاید دیگر صاحب‌نظران در امر ترجمه، مانند نایدا^۳، نیومارک^۴، دلیسل^۵، مونن^۶، نوبرت^۷، ستویو یاتوری^۸ است. در الگوی گارسس، ترجمه‌ها بر پایه ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت (و زیرگروه‌های آن‌ها) و در نهایت، دو معیار کفایت و مقبولیت، بررسی و رده‌بندی می‌شود (رشیدی، ۱۳۸۹: ۵۹). گارسس برای مقایسه شباهت‌های بین متن مبدأ و متن مقصد چهار سطح پیشنهاد می‌کند (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰) که از این میان، سطح معنایی-لغوی که مخصوص ارزیابی واژگان ترجمه‌ای است، موردنظر این پژوهش و مناسب ترجمه‌های مورد بحث است. حال با توجه به این‌که گارسس، مدلی ترکیبی از نظریه‌های ترجمه ارائه می‌دهد و بر برابری میان متن مبدأ و مقصد تأکید دارد؛ این نظریه را برای نقد و ارزیابی ترجمه قرآن برگزیدیم که در سطح لغوی-معنایی، واژگان انتخابی مترجمان از منظر مؤلفه‌هایی مشخص ارزیابی می‌گردد. البته باید خاطر نشان

شد که برخی از مؤلفه‌های مدنظر گارسس در سطوح مختلف چهارگانه، گاهی با همدیگر همپوشانی دارند؛ به عنوان نمونه در زیر عنوان قبض واژگانی با عناوینی چون تبدیل فعل معلوم به مجهول و بالعکس، مفعول مطلق و حال، روبرو می‌شویم که در نگاه نخست به بسط واژگانی مرتبط نیستند بلکه از مقوله دستور زبان است؛ اما با نگاه دقیق می‌توان گفت وقتی فعل معلوم به مجهول ترجمه می‌شود در واقع مترجم فاعل را از جمله حذف کرده که این خود نوعی قبض واژگانی است و در ترجمه مجهول به معلوم هم در ترجمه، فاعل اضافه می‌گردد که دلیل بر بسط واژگانی است.

شکل ۱: سطح معنایی لغوی در الگوی گارسس



۴- سطح معنایی - لغوی^۹ الگوی گارسس و میزان کاربست آن در ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰

ویژگی‌های ترجمه‌ای که گارسس در سطح معنایی-لغوی ارائه داده، عبارتند از: ابهام واژگانی، عام و خاص، بسط و قبض واژگانی، اقتباس، معادل فرهنگی یا کارکردی، تعریف یا توضیح لغت. این الگوی گارسس بر اساس اصل برابری میان متن مبدأ و مقصد استوار است. گارسس در این الگو بیشتر و به طور تخصصی به ارزیابی کیفیت ترجمه در سطح

لغوی معنایی می‌پردازد و یک سری ویژگی‌های ترجمه‌ای برای ترجمه خوب و مناسب ارائه می‌کند.

لذا با اتکا به اهمیت غیرقابل‌انکار ترجمه قرآن کریم، پژوهش حاضر با تکیه بر یکی از الگوهای پیشنهادی در ارزیابی و نقد ترجمه که از سال ۱۹۹۴ از سوی گارسس ارائه شده، بر آن است تا ترجمه‌های «حداد عادل، معزی و انصاریان» را بر اساس مؤلفه‌های مشخص حوزه نقد ترجمه مورد بررسی قرار داده، نقاط ضعف و قوت ترجمه ایشان را تبیین نماید. از آنجاکه الگوی گارسس دارای سطوح متفاوتی است و ارزیابی کاربست تمام سطوح در ترجمه‌های مذکور در این جستار نمی‌گنجد، لذا واژگان انتخابی مترجمین صرفاً در سطح «معنایی لغوی» و به‌طور موردی در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم از منظر مؤلفه‌هایی مشخص، ارزیابی می‌شود.

۴-۱- تعریف یا توضیح لغت

در ترجمه از نوع تعریف یا توضیح، یک واژه به دلایل مختلف در زبان مقصد به صورت عبارت اسمی یا شبه‌جمله معادلیابی می‌شود. در این روش، اطلاعاتی که برحسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زبانی بین مخاطب اصلی و مخاطب ترجمه ضرورت پیدا می‌کند، به تعریف لغت اضافه می‌شود (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۷). با توجه به اینکه استفاده از تفسیر و توضیح در ترجمه متون مقدس و غیر مقدس، همیشه مطرح بوده است و مترجمان در زمان‌های مختلف راجع به آن مطالبی را مختصر یا مفصل بیان داشته‌اند، ترجمه‌پژوهان و مترجمان قرآن، ترجمه‌ای را که همراه با پارانز و پانوشت‌ها و توضیحات باشد، ترجمه تفسیری می‌نامند (جواهری، ۱۳۸۹: ۵۹).

برخی معتقدند که ترجمه تحت‌اللفظی نمی‌تواند مطابق با شرایط زمانه باشد بدین معنی که باید با استفاده از تفاسیر و ارتباط آیات و سایر شرایط ترجمه تفسیری و به کارگیری کلمات مناسب با در نظر گرفتن مفاهیم آن‌ها در عصر قرآن و زمینه‌های تاریخی آن‌ها و احیاناً با افزودن یا جمله تفسیری و توضیحی در قلاب و پارانز و دسته‌بندی و ردیف کردن

و تیتراژ گذاری و استفاده از علائم و رموز جدید نگارش و یا توضیح پاره‌ای از مطالب در پانویس یا پی‌نوشت، فاصله زمانی را جبران کنیم (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۶۷).

در حالیکه یکی از اصول مهم در ترجمه، وفاداری به متن مبدأ است، مترجم باید سعی کند کلمات را تا جایی که می‌تواند تغییر ندهد و برگردانی کامل و جزء به جزء از واژه‌ها و عبارت بدست دهد. در حالی که تعریف یا توضیح یک واژه یا عبارت برخلاف اصول فوق می‌باشد. از جمله ترجمه‌های مورد نظر که شامل این بحث می‌شود، یکی ترجمه انصاریان است که به دلیل تفسیری بودن و توضیحات اضافی در آن، باعث طولانی شدن متن ترجمه می‌شود به گونه‌ای که حتی در جملات تکراری نیز همان توضیحات تکرار می‌شود و دیگری ترجمه حداد عادل است هر چند ترجمه ایشان شامل انواعی از روش‌های ترجمه است، چه بسا در یک آیه، هم ترجمه تحت‌اللفظی و هم تفسیری و آزاد دارد. با اینکه ترجمه حداد عادل، ترجمه‌ای تفسیری نیست، لذا وی، فقط در موارد اندکی از افزودنی‌های تفسیری بهره برده که آن هم غالباً برای حفظ وفاداری به متن مبدأ، در درون پارانتز یا کمانک ذکر گردیده است (امرای، ۱۳۹۴: ۴).

۴-۱-۱- توضیحات داخل کمانک یا تفسیری

توضیحات داخل کمانک یا تفسیری، در ترجمه حداد عادل بیشتر مشاهده می‌شود؛ چرا که ترجمه معزی به دلیل تحت‌اللفظی بودن فاقد هرگونه توضیح و تفسیر اضافی در ترجمه می‌باشد. هر چند در بعضی موارد به صورت کلمه در داخل کمانک معنی لغت را آورده است. انصاریان نیز از هر دو روش هم از کمانک و هم از تعریف و توضیح تفسیری بهره برده‌اند. برای مثال آیه: ﴿إِذِ اتَّبَعْتُ أَشْقَاهَا﴾ (شمس/۱۲) را حداد عادل به «آنگاه که یکی، از همه تیره بخت‌تر، (به عزم کشتن ناقة صالح) به پای خواست» برگردانده و یا در ترجمه آیه: ﴿إِنْ سَعَيْكُمْ لَسَنِّي﴾ (لیل/۴) گفته «که سعی شما مختلف است (و حاصل آن نیز مختلف است)». و انصاریان آیه: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَغْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ﴾ (لیل/۵) را بدین صورت برگردانده است: «اما کسی که ثروتش را در راه خدا) انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت».

منظور از توضیحات تفسیری هم این است که وقتی مترجم در ترجمه به واژه‌ای بر می‌خورد که خاص یک فرهنگ است، در انتقال آن به زبان مقصد، باید معنی آن را بیان کند و توضیحی ارائه دهد تا خواننده متن ترجمه شده در درک معنی دقیق با چالش مواجه نشود. همانطور که قبلاً اشاره شد از بین سه مترجم تنها ترجمه انصاریان شامل این ویژگی می‌باشد به گونه‌ای که روش آن‌ها در ترجمه تفسیری گاه به صورت ایدئولوژیک است و دلیل آن بخاطر پیشگیری از برداشت نامناسب مخاطب از متن مقصد می‌باشد. به عنوان نمونه انصاریان در ترجمه آیه ذیل گفته‌اند: ﴿يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ (قیامت/۵) «[نه اینکه به گمان او قیامت در کار نباشد] بلکه انسان می‌خواهد [با دست و پا زدن در شک و تردید] فرا رویش را [از اعتقاد به قیامت که باز دارنده‌ای قوی است] باز کند [تا برای ارتکاب هر گناهی آزاد باشد!]». در ترجمه فوق انصاریان سعی دارد توضیحات و تفسیر برخی واژگان یا عبارات را در داخل کרוشه بیان کند تا اضافات تفسیری واضح و مشخص باشد. روش بسط تفسیری، یکی دیگر از عوامل افزایش و گسترش ترجمه است که این روش افزایش‌های تفسیری فقط در ترجمه انصاریان به دلیل تفسیری بودن روش ترجمه ایشان قابل مشاهده است؛ چون روش معزی در ترجمه آیات قرآن به صورت کلمه به کلمه در اصطلاح تحت اللفظی و روش حداد عادل جمله به جمله است.

به عنوان نمونه وی (انصاریان) در برگردان آیه ﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْني وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ (نوح/۲۱) آورده‌اند: «نوح گفت: پروردگارا! آنان از من نافرمانی کردند و از کسانی [چون سردمداران کفر و متولیان بتخانه] پیروی نمودند که اموال و فرزندان‌شان جز خسارت و زبانی بر آنان نیفزود!» و در ترجمه آیه ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ (نوح/۲۵) نوشتند: «همه آنان [به سبب گناهانشان غرق شدند و بی‌درنگ در آتشی در آورده شدند که [از آن] در برابر خدا برای خود یاورانی نیافتند» و با توضیحاتی که در داخل کروشه بیان کرده‌اند باعث بسط واژگانی ترجمه شده‌اند.

۴-۲- معادل فرهنگی"

در این روش، واژه فرهنگی یا کارکردی زبان مبدأ با مشابه آن در زبان مقصد جایگزین می‌شود. منظور از معادل فرهنگی، واژه معادلی است که نزدیک‌ترین معنای واژه اصلی را البته با رعایت فرهنگ زبان مقصد داشته باشد، نیومارک معتقد است: «زمانی که یک واژه فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌ای فرهنگی از زبان مقصد ترجمه شود در واقع، یک ترجمه تقریبی است. و واژگان و اصطلاحات فرهنگی باید با معادل مناسب فرهنگ مقصد، جایگزین شوند؛ چرا که نماینده معنای خاصی از زبان مبدأ هستند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۰۵). هر جامعه‌ای به تناسب فرهنگ خود، عاداتی برای سخن گفتن و تولید معنا دارد. این عادات به مرور زمان وارد زبان آن جامعه شده است. بنابراین، شاید یک معنای واحد در دو زبان با دو فرهنگ متفاوت، دو تجلی متفاوت داشته باشد. یعنی از میان فرهنگ زبان مقصد، واژه‌ای به عنوان معادل برای واژه زبان مبدأ انتخاب شود که اغلب باعث سهولت فهم مطلب می‌شود (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹).

معادل‌یابی در واژگان جایگزین در اختلاف ترجمه‌ها نقش اساسی دارد به طوری که در ادبیات عرب، گاهی کلمه‌ای به جای کلمه دیگر به کار گرفته می‌شود و معنای اصلی خود را از دست می‌دهد. این تحول لغوی ممکن است براساس یک قاعده و معیار انجام پذیرد، مانند فعل ماضی و امر که در قالب تعجب از مفهوم امر و ماضی خارج شده و به مفهوم انشاء به کار می‌روند. «ما أَفْعَلْ و أَفْعِلْ به» و مانند ترکیب جار و مجرور که معنای اصلی خود را از دست داده و به عنوان اسم فعل و در معنای امر به کار می‌رود. مانند: إلیک عَنّی: تَنْحَ= دور شو (عظیم پور، ۱۳۸۳: ۱۱۸)، گاهی نیز ممکن است کلمه‌ای که جایگزین کلمه دیگر می‌شود و با از دست دادن معنای اصلی خود، معنای جدیدی به خود می‌گیرد، بر اساس قاعده و ملاک خاصی نباشد. در مواردی که بخاطر نبودن معیار خاص، معادل‌یابی به شیوه صحیح انجام نمی‌گیرد و اختلاف در ترجمه‌ها بیشتر می‌گردد، به منظور دست‌یابی به ترجمه صحیح‌تر، مترجم باید با دقت و درایت مضاعف و با بهره‌گیری از سیاق، مضمون و

آهنگ و فضای حاکم بر آیات، پس از تعیین واژه جایگزین، معادل مناسب ارائه نماید (همان: ۱۱۹).

حداد عادل و انصاریان و معزی تلاش کرده‌اند که معادل‌های فرهنگی - دینی فراوانی برای واژگان قرآنی برگزینند به گونه‌ای که این واژه‌های گزینش شده مترجمان مزبور را می‌توان به دو دسته مرسوم و غیر مرسوم تقسیم کرد. اصولاً واژگانی که خود ساخته هستند در زمره غیرمرسوم‌ها قرار می‌گیرند.

۴-۲-۱- واژگان مرسوم

در واژگان مرسوم مترجمان سعی کرده‌اند که بعضی از واژگان مرسوم فارسی را به جای واژه‌های مشهور قرآنی قرار دهند به گونه‌ای که با مشاهده ترجمه آیات این موضوع به وضوح دیده می‌شود. پیش از پرداختن به این موضوع شایسته است به سخن حداد عادل در این باره اشاره شود: «بنده در ترجمه خودم سعی کرده‌ام که هر کلمه‌ای که در عربی بکار رفته و امروزه در زبان فارسی به طور طبیعی بکار می‌رود، آن را به کار ببرم؛ مثلاً در ترجمه «هدی» بنده گفته‌ام هدایت. وقتی ما هدایت می‌گوییم و در زبان فارسی همه می‌فهمند، دیگر چرا تعبیر (رهنمود شدن) و (راهنمایی کردن) به کار ببریم. من هدایت را به معنای (هدی) نزدیک‌تر می‌دانم تا این ترجمه‌های فارسی را. و کم له من نظیر». (حداد عادل، ۱۳۸۶: ۹۷).

در حالی که حداد عادل ادعای مطرح شده خود را رعایت نکرده است. برای نمونه ترجمه قرض الحسنه را به «وام نیکو»، ثواب بودن خداوند را به «عطف توجه» و دیگر اینکه فقط در آیه ۳۵ سوره یونس به جای هدایت چند بار معادل‌های آن را بکار برده است (عاشوری تلوکی و توکلی، ۱۳۹۴: ۷).

از جمله لغزش‌های ترجمه حداد عادل در معادل کارکردی این است که واژه ملائکه اگر چه در موارد زیادی به درستی به معادل فارسی‌اش یعنی فرشتگان، ترجمه شده که به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۴ سوره قدر ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ و آیه

بررسی واژگانی ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم ... _____ عسکر بابازاده اقدام و همکاران

۳۸ سوره نبا ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ اشاره کرد. ولی در پاره‌ای اوقات خود این واژه (ملائکة) به کار رفته که نمی‌تواند با معیار فارسی نویسی مطابق باشد.

انصاریان برخلاف بسیاری از مترجمان شاید مهم‌ترین واژه‌ای که در معادل فرهنگی برگزیده واژه «صبر» است که در ترجمه ایشان به «شکیبایی» ترجمه شده است. برای مثال وی ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (نوح/۱۶) را به عبارت: «پس شکیبایی کن شکیبایی نیکو»، برگردانده است. این انتخاب، اگر چه برای مخاطبان زبان فارسی امروز کمی غریب است چرا که خود واژه «صبر» از شکیبایی پرکاربردتر شده است اما یک جایگزین فرهنگی از سوی مترجم است؛ چراکه برخی واژه‌ها مانند صبر در فرهنگ قرآنی دارای معنای ویژه‌ای است که در زبان مقصد نیز مشهور شده است، حال مترجم معنای مشهور و واژه پرکاربرد صبر در زبان مقصد را وا نهاده و معادل شکیبایی را برای آن برگزیده است و به دیگر بیان معنای جدیدی به واژه صبر افزوده است.

ترجمه پیشنهادی آیه: (پس صبر کن صبری نیکو)؛ به نظر می‌رسد این ترجمه برای مخاطب فارسی زبان مانوس‌تر باشد؛ چراکه در فرهنگ مخاطب فارسی زبان، صبر کاملاً نهادینه شده است.

۴-۲-۲- واژگان غیر مرسوم

در مورد واژگان غیر مرسوم هم باید گفت که گاهی تعمد مترجم برگزینش معادل‌های فارسی، با افراط همراه بوده است، به طوری که واژگان انتخابی او دیگر برای فرهنگ مقصد آشنا نیست. برای نمونه به چند مورد در ذیل اشاره می‌شود.

مثلاً حداد عادل در ترجمه آیه ﴿وَدَّرَنِي وَالْمُكَدِّينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلَهُمْ قَلِيلًا﴾ (مزمل/۱۱) واژه «لختی» را به جای کلمه «قلیل» به کار برد: «مرا با آن دروغ انگارانِ ناز پرورده واگذار و لختی بدانها مهلت ده».

ترجمه پیشنهادی: (این دروغگویان ناز پرورده را به من بسیار و زمان کوتاهی مهلتشان ده) و یا اینکه معزی و حداد عادل در ترجمه آیه: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئٌ وَجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (ملک/۲۷) واژه «دژم» را در ترجمه «سیئت» استفاده نموده‌اند: «تا هنگامی که نزدیک دیدنش دژم گشت چهره‌های آنان که کفر ورزیدند» اما انصاریان در ترجمه چنین می‌آورد: «پس زمانی که [آن وعده داده شده] را از نزدیک ببینند، چهره کافران در هم و زشت گردد»؛ با مقایسه ترجمه‌ها می‌توان دید که واژه «دژم گشت» نسبت به «درهم و زشت گردد» غیر مرسوم است. ترجمه پیشنهادی: (پس وقتی که آن [وعده داده شده] را از نزدیک ببینند چهره کافران زشت گردد). انصاریان نیز در ترجمه آیه ۱۹ سوره نوح برای معادل فرهنگی واژه «بساطاً» از واژه «فرش» استفاده کرده است: ﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا﴾ (نوح/۱۹) انصاریان: «و خدا زمین را بر شما فرشی گسترده قرار داد». در حالی که معزی ترجمه آیه را چنین ذکر کرده است «و گردانید خدا برای شما زمین را بستری (گسترشی)»؛ با مقایسه این دو ترجمه می‌توان دریافت که ترجمه معزی از واژه «بساطاً» با عنوان «بستری (گسترشی)» غیر مرسوم است.

ترجمه پیشنهادی که به ترجمه انصاریان نزدیک است چنین می‌باشد: (و خدا زمین را برایتان [همانند] فرشی گسترده قرار داد)؛ با بررسی سه ترجمه مورد نظر در خصوص معادل فرهنگی یا کارکردی نتیجه‌ای که حاصل شد این بود که هر سه مترجم در ترجمه‌های خود هم از واژگان مرسوم و هم از واژگان غیر مرسوم استفاده کرده‌اند به ویژه از واژه‌های غیر مرسوم که در ترجمه حداد عادل و معزی بیشتر دیده می‌شود امری که برای مخاطبان فارسی زبان امروز نامأنوس است.

۴-۳- اقتباس^{۱۲}

به معنای استفاده از معنای نزدیک و یا به کاربردن معادل جا افتاده است. در این شیوه، پیامی از طریق موقعیت مشابه انتقال می‌یابد و برای ترجمه اصطلاحات یا نهادهای فرهنگی مفید است. این که مترجم از معادلی استفاده می‌کند که در زبان فارسی جا افتاده است و بار معنایی

خاصی نیز در بردارد که علاوه بر نشان دادن معنای حقیقی عبارت متن اصلی، معنای اصلی را ملموس‌تر از معنای سطحی واژه‌ها بیان می‌کند (ناظمیان، ۱۳۹۲: ۱۸۲). شاید بتوان گفت که ترجمه خوب ادبی آن است که هم اقتباس باشد و هم ترجمه؛ یعنی جنبه ادبی و بلاغی داشته باشد (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷). برخی از صاحب‌نظران در این مورد می‌نویسند: «باید با انتخاب نزدیک‌ترین معانی و مناسب‌ترین قالب در زبان مقصد، معنا و مفهوم کامل آیه در متن ترجمه شده، ظاهرشود» (معرفت، ۱۳۸۱: ۱۹۹). این بحث استفاده از معنای نزدیک یا همان اقتباس نیز در ترجمه‌های حداد عادل و انصاریان و معزی به وضوح دیده می‌شود.

برای مثال در آیه «وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (مدثر/۴۵) که معنای لغوی آن «فرو رفتن با فرو روندگان» است و معزی آن را به «و بودیم فرو می‌رفتیم با فرو روندگان» برگردانده است. اما با توجه به سیاق آیات و تفسیر آن‌ها که در مورد دوزخیان و عوامل دوزخی شدن است، روشن می‌شود که به معنای «فرو رفتن در باطل» است و حداد عادل آن را به «یاوه‌گویان» ترجمه کرده: «و با یاوه‌گویان، یاوه‌گویی می‌کردیم» که این واژه در بین مردم فارسی زبان عصر ما رایج می‌باشد و انصاریان نیز از معنایی استفاده کرده که به معنای اصلی کلمه نزدیک‌تر است: «و با فرو رفتگان [در گفتار و کردار باطل] فرو می‌رفتیم».

ترجمه پیشنهادی: (ما نیز با فرو روندگان [در باطل] فرو می‌رفتیم).

مورد دیگر این که حداد عادل و معزی در ترجمه واژه «بَشِّرْ» در آیه «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (انشقاق/۲۴) آن را به بشارت و مژده ترجمه کرده است: «پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده» حداد عادل معتقدند که در ترجمه لغات، افعال و تعبیرات استعاری، باید به متن مبدأ کاملاً وفادار بود و ایشان در بیشتر اوقات، حتی ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه می‌نماید تا ترجمه‌ای معنایی و مفهومی. اگر چینش و ترکیب جملات نبود، می‌توانستیم ترجمه او را همانند ترجمه معزی تحت‌اللفظی بدانیم.

واژه «بَشِّرْ» استعاره «تهکمیّه» بوده و همیشه با نوعی استهزاء و تمسخر همراه است (تفنازانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۶۴) و معنای دقیق آن «بشارت دادن و مژده دادن» است، نه خبر دادن و

اعلام نمودن. استفاده از فعل «خبر دادن» معادل دقیقی برای فعل «بشّر» نیست؛ زیرا صرف خبر دادن تنها، مشمول بشارت و انذار نمی‌شود و لذا اگر منظور از خبر، بشارت باشد، باید با قید مربوطه ذکر گردد. بنابراین، ترجمه فعل «بشّر» به صورت «خبر دادن» جامع نیست و شامل معنای تهکّم و ریشخند مخاطب در آیه نمی‌شود؛ لذا ترجمه حداد عادل و معزی، که به صورت «بشارت دادن و نوید دادن» آمده، ترجمه‌ای وفادار به متن اصلی «قرآن کریم» بوده و دقیقاً مماثل و معادل متن مبدأ است و نیت و تهکّم و تمسخری را که خداوند در قالب عذابی دردناک برای مستکبران و روی گردانندگان از تلاوت آیات قرآن در نظر گرفته است، به خوبی ادا می‌کند (امرای، ۱۳۹۴: ۱۳).

انصاریان در این زمینه معتقد است که واژگانی چون انفاق و زکات تا جایی که در فارسی معادل نزدیک به معنای آن‌ها را داشته باشد اگر معادل نزدیک‌تر آن واژه آورده شود بهتر است. به عنوان نمونه وی در آیه اول سوره مسد «ید» را به «قدرت» ترجمه کرده و معنای نزدیک و کلمه‌ای که معادل آن در زبان مقصد جا افتاده است را به کار برده است: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ﴾ (مسد/۱) انصاریان: «نابود باد قدرت ابی لهب». ایشان معتقدند که واژه «ید» در ترجمه غیر آیات احکام و حدود و قصاص مانند آیه فوق که بی‌تردید کنایه از قدرت است مانند «یدالله» به قدرت ترجمه شده و معنایی است که برای فارسی زبانان، آشناست.

۴-۴- بسط واژگانی^{۱۳}

بسط واژگانی به معنای افزودن یک یا چند کلمه به متن ترجمه به خاطر ضرورت دستور زبان است. گارسس این روش را دقیق نمی‌داند؛ چرا که این مسأله، هم در معادل‌یابی واژگانی و هم در معادل‌یابی ترکیبی [معادل‌های با ساختار دستوری] خودنمایی می‌کند؛ زیرا گاهی به صورت شمی انجام می‌گیرد و گاهی به صورت موردی. بسط واژگانی آنگاه که به ضرورت برای برون رفت از یک چالش ترجمه‌ای باشد، پسندیده است، ولی آنجا که ضرورتی و لزومی نباشد، مخل ترجمه و برهم زننده تعادل واژگانی است. در ترجمه آیات

بررسی واژگانی ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم ... _____ عسکر بابازاده اقدام و همکاران

الهی، گرایش به بسط و افزایش واژگانی برای فهم بهتر مقصود، بیشتر است (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

۴-۴-۱- تبدیل فعل معلوم به مجهول و بالعکس

این نوع بسط نحوی به دلیل افزایش واژگانی فقط در ترجمه انصاریان مشاهده می‌شود بدین معنی که عدم توجه به فعل معلوم و مجهول در ترجمه ایشان باعث بسط واژگانی می‌شود. برای مثال انصاریان در ترجمه آیه «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (فجر/۲۱) آورده است: «این چنین نیست که می‌پندارید، هنگامی که زمین را به شدت درهم کوبند». در این آیه فعل «دُكَّتِ» مجهول است ولی انصاریان آن را معلوم ترجمه کرده است. آیه «وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» (فجر/۲۶) را انصاریان به «و کس را چون بند او بند نکشند»؛ معزی به «و بسته نشود چون بستن او کسی» و حداد عادل به «و هیچ کس مثل به بند کشیدن خدا، به بند نکشد» برگردانده‌اند.

در این آیه «یوثقُ» فعل معلوم و فاعل آن نیز «أَحَدٌ» می‌باشد و «وثاق» نیز که معنای مصدری دارد، مفعول مطلق است برای یُوثقُ، ولی انصاریان و معزی «یوثقُ» را که معلوم است، به صیغه مجهول ترجمه کرده‌اند، ولی ترجمه حداد عادل این وجه معلوم بودن فعل را رعایت کرده است.

۴-۴-۲- مفعول مطلق

یکی از مهم‌ترین مواضع «بسط» واژگانی که مترجمان هم بارها بدان اعتراف کرده و راهی برای رهایی از آن نیافته‌اند، مبحث ترجمه مفعول مطلق است. حداد عادل معتقد است که این الگوی قرآنی در بسط واژگانی که همان مفعول مطلق است، در فارسی نیست و به صورت قید می‌باشد (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶: ۲۳) و این عدول از ساخت نحوی باعث بسط واژگانی می‌شود. به عنوان نمونه حداد عادل در ترجمه آیه «ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» (نوح/۱۸) آورده است: «همو دگر بار به همان زمین بازتان می‌گرداند و

(دوباره) بیرونتان می‌آرد، چه بیرون آوردنی» و به طور روشن پیداست چقدر واژگان ترجمه بیش‌تر از واژگان متن اصلی است.

ترجمه پیشنهادی: (سپس به زمین بازتان می‌گرداند و حتماً [از آن] بیرونتان می‌آورد)؛ همین مسأله در ترجمه انصاریان از آیه زیر نیز صادق است: «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُزْهُمْ هَزَجًا جَمِیلاً» (مزمّل / ۱۰) «و بر گفتار [و آزار] مشرکان شکبیا باش و از آنان به شیوه‌ای پسندیده دوری کن». معزی ترجمه آیه را چنین می‌آورد «و شکبیا شو بر آنچه گویند و دوری گزین از ایشان دوری‌جستنی نکو».

در ترجمه معزی که ترجمه تحت اللفظی است، مفعول مطلق براساس تشابه ساختاری و لفظ به لفظ به متن مبدأ و نه تعادل ساختاری، به زبان فارسی برگردان شده است که نه تنها معادل و مطابق نیست؛ بلکه اصلاً در زبان فارسی چنین اسلوبی، ناشناخته و غیر قابل قبول است و در حقیقت خروج از زبان معیار و نوعی عربی‌گرایی است در حقیقت می‌توان گفت که اصلاً مفعول مطلق به زبان مقصد منتقل نشده است. تنها ترجمه‌ای که مفعول مطلق را با توجه به ساختارهای زبان مبدأ و مقصد، به صورت صحیح به زبان مقصد منعکس نموده، ترجمه حداد عادل است. مفعول مطلق در ترجمه حداد عادل، به خوبی به متن مقصد (زبان فارسی)، منتقل شده و دقیقاً ترجمه‌ای برابر الفاظ زبان قرآن است. هر چند از اینگونه نمونه‌های تحت اللفظی در ترجمه حداد عادل همانند معزی، بسیار است؛ با این حال، نمی‌توان ترجمه حداد عادل را وفادارترین ترجمه به زبان مبدأ، از منظر ساختار مفعول مطلق، به شمار آورد؛ بلکه مترجم، احیاناً مرتکب نوعی عربی‌گرایی افراطی در این مجال نیز گردیده است (امرای، ۱۳۹۴: ۱۰). مفعول مطلق تأکیدی در زبان فارسی، معمولاً به صورت قید تأکید یا کیفیت بیان می‌شود (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۹).

ترجمه پیشنهادی آیه مورد بحث را می‌توان چنین ارائه داد: (و بر گفتار مشرکان صبر پیشه کن و حتماً از آنان دوری گزین البته به نیکویی)؛ با توجه به مفهوم مفعول مطلق که در این‌جا برای تأکید است می‌توان در معادل فارسی آن از قیدی دالّ بر تأکید استفاده کرد.

محمد مهدی رکنی زدگی ساختاری را بدتر از عربی زدگی واژگانی می‌داند (رکنی یزدی، ۱۳۹۰: ۱۶). آیه ۵ سوره معارج و آیه ۲۲ سوره نوح و آیه ۲۸ نبأ، شاهد مثال‌های بارز وجود عربی زدگی ساختاری در ترجمه حداد عادل است. به عنوان مثال وی آیه‌ی ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج/ ۵) را به صورت «و تو صبر پیشه کن، صبری جمیل» یا آیه‌ی ﴿وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا كَبِيرًا﴾ (نوح/ ۲۲) را به «و نیرنگ زدند، نیرنگی بزرگ» و آیه‌ی ﴿وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾ (نبأ/ ۲۸) را به «و آیات ما را سخت انکار می‌کردند» ترجمه کرده است. ساختار ترجمه حداد عادل از این آیات شبیه ساختار مفعول مطلق در قرآن کریم است نه معادل آن. مترجم (حداد عادل)، ترجمه مفعول مطلق را، احیاناً به خاطر تعادل و تشابه بیشتر با زبان مبدأ، به همراه صفت آن، به صورت جداگانه، همانند ساختار عربی آن، در آخر جمله ذکر نموده است. هرچند دیگر مترجمان وفادار به زبان قرآن کریم نیز، در بعضی مواقع مرتکب این گونه عربی زدگی‌های ساختاری گردیده‌اند (امرای، ۱۳۹۴: ۱۲).

برای مثال آیه ﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ (عادیات/ ۱۱) را حداد عادل به «همانا در چنان روزی، پروردگارشان، بی‌شک از آنان باخبر خواهد بود» برگردانده و انصاریان آن را به «بی‌تردید در آن روز پروردگارشان نسبت به آنان آگاه است [و بر پایه اعمال نیک و بدشان به آنان پاداش و کیفر دهد]» ترجمه نموده است.

۴-۳- حال جمله یا مفرد

مورد دیگر در بسط واژگانی مربوط به حال جمله یا مفرد است. آیه ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (ملک/ ۱۴) را حداد عادل به «آیا آنکه آفریده، آگاهی ندارد؟ حال آنکه او آگاه از ظرائف است و داناست»، معزی به «آیا نداند آن‌که بیافریده است و او است تیزبین کار آگاه» و انصاریان: «آیا کسی که [همه موجودات را] آفرید است نمی‌داند؟ و حال آنکه او لطیف و آگاه است».

حقیقت آن است که در زبان فارسی می‌توان با یک «واو» برای جمله حالیه «معادل سازی» کرد و در بیشتر اوقات نیازی به عبارت «در حالی که» نیست، این عبارت همیشه

یک بسط واژگانی در پی دارد و به نظر بعضی پژوهشگران این عبارت در فارسی بسیار نامأنوس است و بهتر است همان واو حالیه فارسی جایگزین واو حالیه عربی در متون فارسی شود، از این دست «واو» ها فراوان است و متاسفانه مترجمان دقت کافی به آن ندارند؛ همین مسأله درباره ترجمه حال مفرد هم وجود دارد و در بسیاری از موارد با اینکه می‌شده از حال مفرد فارسی استفاده شود این اتفاق نیفتاده است (آذرنوش، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹). می‌توان ترجمه پیشنهادی را چنین گفت: (آیا آن‌که ریز بین و آگاه آفریده است نمی‌داند؟)؛ همان‌طور که مطلوب زبان مقصد است از قید حالت استفاده شده است.

برای مثال، آیه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین/ ۵) را معزی به «سپس بازگردانیدمش فرود فرودین»، حداد عادل به «سپس او را به (مرتبه‌ای) پست‌تر از همه پست‌ها باز گردانیدیم» و انصاریان به «آنگاه او را [به سبب گنهکاری] به [مرحله] پست‌ترین پستان بازگردانیدیم» برگردانده‌اند. ترجمه پیشنهادی: آنگاه او را پست‌تر از همه پست‌ها قرار دادیم. هرچند در ترجمه آیه ۱۴ سوره ملک، بسط واژگانی صورت گرفته و تعداد واژگان ترجمه بیش از واژگان متن اصلی است اگرچه معزی در آیه مورد نظر حال مفرد و جمله را به صورت حرفی و تحت اللفظی، پس از عامل آن ذکر نموده و صحیح است؛ اما می‌توانست واژه بهتری به جای آن ذکر نماید. حداد عادل و انصاریان نیز «واو» را به صورت حالیه ترجمه کرده و اینکه عبارت «در حالی که» در ترجمه مترجمان دیده نمی‌شود.

۴-۴-۴- ترجمه افعال شرط و جواب شرط

یکی دیگر از عواملی که باعث شده در ترجمه متن مقصد بسط صورت بگیرد ترجمه افعال شرط و جواب شرط می‌باشد. برای مثال آیه «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (تکویر/ ۲) را حداد عادل به «...وقتی ستارگان تیره و تاریک شوند»، معزی به «وگاهی که ستارگان تیره شوند» و انصاریان به «و هنگامی که ستارگان تیره و بی‌نور شوند» برگردانده‌اند. با مقایسه ترجمه‌ها می‌بینیم که انصاریان و حداد «انکدرت» را به تیره و بی‌نور یا تیره و تاریک، ترجمه کرده‌اند

ولی معزی فقط به تیره، ترجمه کرده است؛ بنابراین اضافه کردن واژه‌های بی نور و تاریک به مفهوم تیره که با عطف انجام گرفته است نوعی بسط واژگانی است.

۴-۵- حذف نکردن فعل به قرینه لفظی

یکی از اموری که بسط واژگانی را در ترجمه‌های انصاریان، حداد عادل و معزی به همراه داشته، حذف نکردن «فعل‌های یک جمله» با وجود قرینه است. این کار به ویژه هنگامی به چشم می‌آید که در متن اصلی فعل‌های متعددی نیست و مترجمان در ترجمه متن، چند فعل هم معنا را تکرار کرده و آن‌ها را حذف نکرده‌اند. برای مثال آیه ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (ملک/ ۲۲) را حداد عادل به «آیا آن کس که نگوینسار راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا آنکه بر پای ایستاده به راه راست گام می‌سپرد؟»، معزی به «آیا آنکه روان است افتاده به روی خویش رهنمون‌تر است یا آنکه می‌رود استوار بر راهی راست» و انصاریان به «آیا کسی که نگوینسار و به صورت افتاده حرکت می‌کند هدایت یافته‌تر است یا آنکه راست قامت بر راه راست می‌رود؟» برگردانده‌اند و چنان که مشخص است مترجمان با معنی کردن فعل «یمشی» نه تنها چیزی به متن نیفزوده‌اند، بلکه باعث طولانی شدن متن نیز شده‌اند؛ چراکه قرینه بر وجود آن دلالت دارد و در ساختار زبان فارسی شیواتر است.

ترجمه پیشنهادی: (آیا آن‌که نگوینسار راه می‌رود هدایت یافته تر است یا آن‌که ایستاده در راه راست؟)؛ که با توجه به قرینه دیگر فعل «یمشی» برای بار دوم ترجمه نشد، ولی در آیه ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا﴾ (نوح/ ۱۶) فقط معزی فعل «جعل» را که دوبار در آیه تکرار شده است ترجمه کرده و حداد عادل و انصاریان در این آیه فعل را به قرینه لفظی ترجمه نکرده‌اند.

۴-۵- قبض واژگانی^{۱۴}

قبض واژگانی عکس روش قبلی است و به معنای به کار بردن یک واژه زبان مقصد است، در برابر چند واژه زبان مبدأ. یکی از تفاوت‌های ترجمه و تفسیر، مختصر بودن ترجمه و مفصل بودن تفسیر است؛ البته در ترجمه تفسیری (ترجمه آزاد) برخی توضیحات ضروری در پراکنش اضافه می‌شود؛ اما نباید این امر به حد افراط برسد؛ به طوری که ترجمه به اندازه یک تفسیر مفصل شود. رعایت این قاعده، مرز ترجمه و تفسیر را مشخص و روشن می‌سازد. به شرطی که، اولاً: مترجم تلاش کند (به ویژه در روش ترجمه تفسیری آزاد) تا دخالت عناصر تفسیری را به کمترین اندازه برساند و از توضیحات اضافی بکاهد، ثانیاً: هرگاه اختصار کلام با روان بودن ترجمه در تعارض بود، روان بودن و خوش فهم بودن ترجمه را بر اختصار مقدم دارد و ترجمه را همراه با توضیحات کوتاه داخل پارانتر و... بیاورد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۸۲). مترجم در برابریابی، به بخشی از واژگان متن مبدأ و آوردن مشابه آن در ترجمه، اهتمام نورزیده است و به بیان حداقلی بسنده می‌کند. به عنوان نمونه، اگر مترجم در برابر سه واژه «الشیء الاکثر غرابه» تنها واژه «عجیب‌تر» را به کار ببرد، ترتیب متن مقصد (به دلایل نحوی) نسبت به متن مبدأ از تعداد واژگان کمتری برخوردار است و قبض یا کاهش یا فشردگی متن اتفاق افتاده است (نیازی؛ قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۹). از آنجایی که تعدیل در ذات ترجمه است و حتی در متونی که زبان مبدأ و مقصد اشتراک بسیاری دارند، باز هم تعدیل‌های جزئی و کوچک صورت می‌گیرد (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸۶-۱۰۲).

۴-۵-۱- حذف فعل به قرینه لفظی

یکی از نمونه‌هایی که باعث قبض نحوی در ترجمه برخی مترجمان در متن مقصد می‌شود حذف فعل به قرینه لفظی است و این امور در متن‌هایی مشاهده می‌شود که در آن فعل‌های مختلف به کار نرفته و برخی مترجمان در ترجمه متن، سعی می‌کنند برای کوتاهی و فشردگی متن از میان دو فعل مشابه فقط یک فعل آن را ترجمه و دومی را به قرینه لفظی حذف کنند. برای مثال آیه ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا﴾ (نوح/۱۶) را

بررسی واژگانی ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم ... _____ عسکر بابازاده اقدام و همکاران

حداد عادل به «و در آن‌ها از ماه نوری ساخته و از خورشید چراغی» و انصاریان به «و ماه را در میان آن‌ها روشنی بخش و خورشید را چراغ فروزان قرار داد» برگردانده است. بررسی سه ترجمه مورد نظر نشان می‌دهد که فقط حداد عادل و انصاریان از روش حذف فعل به قرینه لفظی برای کاهش متن استفاده کرده‌اند و معزی هر دو فعل را در ترجمه آورده است بدین صورت: «و گردانید ماه را در آن‌ها نوری و گردانید مهر را چراغی».

۴-۵-۲- حذف جایز

حذف جوازی در سخن آن است که دلیل لفظی یا مقامی خاصی بر وجود آن اشاره داشته باشد. برای مثال آیه: ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَهٗ * نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (قارعه/ ۱۰-۱۱) که مقصود «هی نَار» بوده و مبتدا، در سه ترجمه مورد نظر از جمله حذف شده است.

۴-۵-۳- تبدیل مجهول به معلوم

تبدیل مجهول به معلوم یکی از مؤلفه‌هایی است که باعث قبض واژگانی در ترجمه شده است برای مثال آیه ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ (زلزله/ ۱) را حداد عادل به «آنگاه که زمین با زلزله خود، به لرزه درآید» برگردانده و فعل مجهول جمله «زُلْزِلَتِ» را به معلوم تبدیل کرده است که در ترجمه وفادار جایز نیست. هر چند ساختار مجهول در زبان فارسی خیلی رایج و قابل فهم نیست؛ اما ترجمه وفادار بر اساس نظریه سطح معنایی- لغوی گارسس باید به متن مبدأ متکی باشد و تعادل بین مبدأ و مقصد برقرار گردد، چیزی که در ترجمه آزاد ملاک نیست.

۴-۶- ابهام^{۱۵} واژگانی

گاهی در ترجمه ابهام پیش می‌آید به ویژه در زبان‌های مقصدی که فاقد ضمایر سوم شخص مونث و مذکر هستند که چگونگی برخورد با آن‌ها از منظر مترجمان متفاوت است. از نظر گارسس ابهام ممکن است عمدی باشد یا سهوی که در این صورت، مترجم باید در رفع آن بکوشد. اگر عمدی باشد باید آن را به زبان مقصد انتقال داد، اگر سهوی باشد باید

آن را برطرف کرد (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۳۰). از ابهام نوع دوم که در قرآن نیست، لذا تنها برای بیان راهبرد مترجم درباره نوع اول، مثال‌هایی از آیات قرآنی ذکر می‌شود که در برخی از موارد مترجمان با آوردن توضیحات داخل کمانک، رفع ابهام نموده است (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶: ۲۳).

زبان‌شناسان نیز معتقدند: هنگامی که چندین دلالت مربوط به یک صورت واحد باشند ابهام پیش می‌آید، در این حالت دو نوع ابهام هم‌آوایی و چند معنایی پیش می‌آید (صفوی، ۱۳۸۴: ۵). هم‌آوایی همانی است که در زبان عربی به «اشتراک لفظی» از آن یاد می‌شود، واژگانی که لفظ یکسان دارند و معنای متفاوت، چند معنایی هم‌ناظر به واژگانی است که دو یا چند معنا دارند، از این معانی معمولاً یکی حقیقی و دیگری، مجازی است. بی‌شک سخن از ابهام در متن قرآنی باید با احتیاط همراه باشد، چرا که متن قرآن هیچ ابهامی ندارد، آنچه در اینجا از آن به عنوان ابهام یاد می‌شود همان چند معنایی واژگان قرآنی است (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶: ۲۳)، در توضیح این نوع ابهام باید گفت که ابهام واژگانی در زبان مقصد است و مهم‌ترین ابهام سطح واژگانی مربوط به چند معنایی است و این چند معنایی در زبان مقصد و نیز تعامل دو زبان مبدأ و مقصد، گاه موجبات بروز ابهام را فراهم می‌کنند؛ (جواهری، ۱۳۹۱: ۱۱۶). برای مثال: «وَضَعْتُ ثِيَابِي فِي الْغَسَّالَةِ»؛ لباس‌هایم را در ماشین (اتومبیل / ماشین لباسشویی) قرار دادم. در مورد تعامل دو زبان و ابهام‌های برخاسته از آن نیز این توضیح لازم است که برخی واژه‌های وارداتی به دلیل تغییر معنا در زبان مقصد، با اینکه مصداق چند معنایی نیستند، عاملی برای بروز ابهام و اشتباه می‌شوند. برخی از این واژه‌ها که می‌توان آن‌ها را «واژه‌های دوزبانه» نامید، عبارتند از: وفور (تام و کامل / فراوان)، معامله (رفتار / داد و ستد)، میمون (مبارک / بوزینه)، غلام (نوجوان / برده) و بسیاری دیگر (همان: ۱۱۸).

در ترجمه معزی، واژه‌های فراوانی وجود دارد که لفظ آن‌ها یکی است اما در دو آیه به دو صورت متفاوت ترجمه شده است. برای مثال در آیه ﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ (ملک / ۹) معزی واژه «کبیر» را در آیه ۹ به

معنی "گران" ترجمه کرده و در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (ملک/ ۱۲) همان واژه را به معنی "بزرگ" ترجمه کرده در حالیکه اکثر لغت‌نامه‌های عربی واژه کبیر را به معنی «بزرگ» ترجمه کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۸). پس ترجمه دوم معزی که واژه "کبیر" را به معنی «بزرگ» ترجمه کرده صحیح‌تر می‌باشد همچنین این واژه در دو آیه مورد نظر در ترجمه‌های حداد عادل و انصاریان نیز به بزرگ ترجمه شده است. در ترجمه حداد عادل واژه «الأكبر» و «کبری» در آیه ﴿فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾ (غاشیه/ ۲۴) به درستی به (عذاب سهمگین) ترجمه شده ولی در آیه ۱۲ سوره اعلیٰ ﴿الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ (اعلیٰ/ ۱۲) (النَّارُ الْكُبْرَى) به (آتش بزرگ) ترجمه شده ولی از آنجا که بزرگی و کوچکی را غالباً به آتش نسبت نمی‌دهند اگر آتش سهمگین، ترجمه شود شاید معادل بهتری باشد.

روش دیگری که برخی مترجمان برای رفع ابهام واژگانی استفاده می‌کنند توضیح واژه مبهم در داخل کمانک یا پرانتز می‌باشد یا این‌که واژه معادلی که ابهام واژه مبدأ را در متن مقصد مشخص کند، استفاده می‌کنند (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶: ۲۳). در این زمینه حداد عادل معتقدند که باید سعی کنیم پرانتز نیاوریم مگر در جایی که واقعا حجت داشته باشیم که پرانتز مفهوم را روان و رساتر و جمله را زیباتر و دلنشین‌تر می‌کند و مقصود را بهتر می‌رساند؛ و نباید از پرانتز برای مقاصد تفسیری استفاده کنیم. وی می‌گوید: «پرانتز را باید به نحوی بگذاریم که بدون آن هم جمله درست باشد و با آیه تطبیق داشته باشد و اینکه باید معلوم باشد که پرانتز نقش فرعی دارد. در ترجمه گاهی نیز به این علت از پرانتز استفاده کرده‌ام که یقین ندارم این استنباط من مترجم است یا همه مترجمان این را می‌فهمند. ممکن است مترجمی چیز دیگر را اینجا مناسب ببیند و بگذارد. بنده می‌خواهم بگویم که این سلیقه من مترجم است برای اینکه این آیه بهتر فهمیده شود» (کریمی نیا، ۱۳۸۶: ۶).

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان گفت که حداد عادل در ترجمه‌اش بیشتر از روش تکیه بر زبان فارسی، واژه معادلی را برای ترجمه اش برگزیده است تا اینکه بخواهد

از کمانک استفاده کند ولی در آیات زیر، معزی و انصاریان برای رفع ابهام واژه‌ای در ترجمه آیات، از کمانک و پرائتز استفاده کرده‌اند. برای مثال آیه «يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَاذِرَةِ» (نازعات/۱۰) را معزی به «گویند آیا مائیم بازگردانیده در گور (یا در حال نخستین)»، انصاریان به «می‌گویند: آیا ما [پس از مرگ] به همان حالت اول [که در دنیا بودیم] بازگردانده می‌شویم؟» و حداد عادل به «گویند آیا ما را به حال نخستین زندگی باز می‌گردانند؟» برگردانند. آیه «مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» (معارج/۳) را معزی به «از خداوند نردبانها (معراجها)»، انصاریان به «[این عذاب] از سوی خدای صاحب درجات است» و حداد عادل به «از جانب خداوندی که صاحب پایگاههای بالا و بالاست.» ترجمه کردند.

با کمی دقت در ترجمه‌های مذکور، باید گفت که مترجمان در برخورد با اکثریت واژگان مبهم قرآن از این دو گونه راهبرد سود جسته‌اند؛ این که آن‌ها واژه چند معنایی را یا با کمانک حل کرده‌اند و یا با تکیه بر تسلط بر زبان فارسی، واژه معادلی برگزیده‌اند که ابهام واژه مبدأ را در متن مقصد نشان می‌دهد و موردی پیدا نشد که ابهام را به زبان فارسی منتقل نکرده باشند و گاهی نیز مترجمان واژگانی را برگزیده‌اند که آن ابهام را به زیبایی منتقل کرده است.

همانطور که معزی، ذی المعارج را به معراج‌ها ترجمه کرده است پس خداوند معراج‌ها برای مخاطب فارسی زبان دارای ابهام است. در زمینه ابهام واژگانی یکی از لغزش‌هایی که اکثر مترجمان قرآن در ترجمه بدان دچار می‌شوند بحث دوگانگی یا چندگانگی در کلمات و آیات مشابه است. به عبارت دیگر مترجمان برای ترجمه موارد مشابه از کلمات و عبارات مختلف استفاده می‌کنند که این اختلاف‌ها گاهی معنایی و لفظی است و گاهی تنها لفظی است و نه معنایی، که در مورد دوم می‌توان گفت که مترجم از کلمات هم خانواده و هم معنا استفاده می‌کند (همان، ۱۳۹۶: ۳۴) مثلاً در ترجمه آیه «وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» (حاقه/۳۴؛ ماعون/۳)

معزی: «و ترغیب نکند بر خوراک بینوا». (ماعون/۳) «و ترغیب نمی‌کرد به خوراندن بینوا». (حاقه/۳۴)

بررسی واژگانی ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم ... _____ عسکر بابازاده اقدام و همکاران

انصاریان: «و [کسی را] به طعام دادن به مستمند تشویق نمی‌کند». (حاقه/۳۴). «و مردم را به اطعام نیازمندان تشویق نمی‌کرده». (ماعون/۳)
حداد عادل: «و دیگران را به سیر کردن فقیران بر نمی‌انگیزند». (ماعون/۳). «و (کسی را) به سیر کردن فقیران بر نمی‌انگیخت». (حاقه/۳۴).

در این سه ترجمه واژه «الْمُسْكِينِ» به معنای «مسکینی» و «فقیر» ترجمه شده در حالی که مسکین با فقیر متفاوت است، در مسکین نیازمندی بیشتر از فقیر است (قرشی، ۱۳۷۱؛ ج ۳: ۲۸۶). و یا کلمه «يُحْضُّ» در کتاب‌های لغت به معنای «ترغیب و تشویق» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۰۵). و این باعث شده است که ترجمه انصاریان دو گونه شود که در ترجمه حداد عادل این نوع ترجمه به چشم نمی‌خورد.

۴ - ۷ - عام برابر خاص^{۱۶}

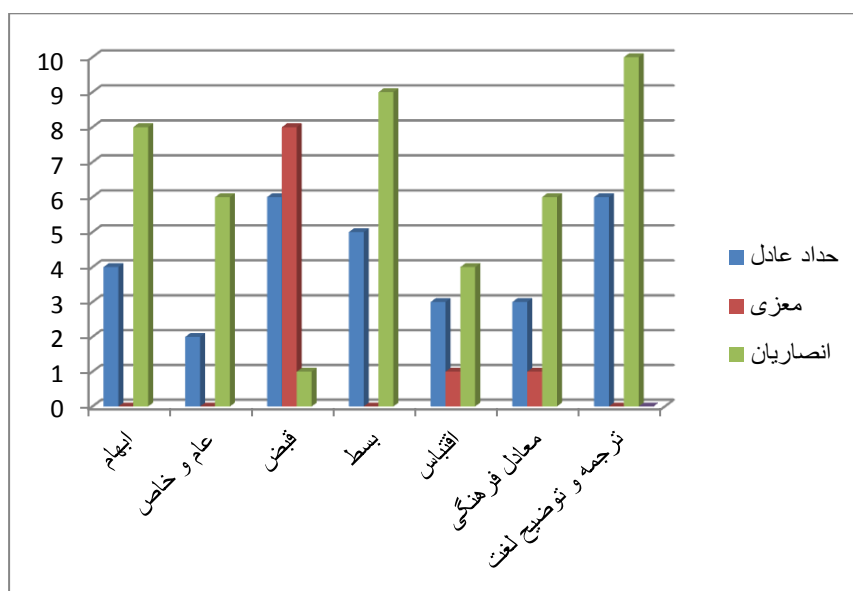
در الگوی گارسس منظور از خاص و عام بودن سطح معنایی و لغوی یک کلمه یا جمله آن است که لغت خاص (ذات) به عام (معنی) ترجمه شود یا بر عکس. این شیوه معمولاً در مورد اقلام بزرگ‌تر از واژه به کار می‌رود اما در مورد واژه هم مصداق دارد (نیازی؛ قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

ترجمه واژه‌ای خاص به واژه‌ای عام یا برعکس. برای مثال: تَسْرَبَتِ الْمَعْلُومَاتُ مِنَ الصَّحِيفَةِ. ترجمه: اطلاعات از روزنامه به بیرون نفوذ کرد. در این نمونه‌ای که گارسس بیان کرده، واژه خاص «درز کردن» به واژه عام «نفوذ کردن» ترجمه شده است (همان: ۱۲۹).

ترجمه‌های انصاریان، معزی و حداد عادل نیز از این قاعده مستثنا نیستند به طوری که در بیشتر آیات به ویژه آیات جزء ۲۹ و ۳۰ مواردی که یک واژه خاصی به عام یا برعکس آن ترجمه شده باشد مشاهده می‌شود. برای مثال در آیه ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَائِتٍ وَقَدْ أَمْلَأَهُنَّ اللَّهُ ذُرًّا وَرَعًا لَّهُمْ خُبْرٌ﴾ (ملک/۱۹) حداد عادل و معزی واژه «طیر» را که به معنای "پرنندگان" که شامل هر نوع از پرنندگان می‌شود را به معنای اخص آن یعنی مرغان ترجمه کرده‌اند ولی انصاریان به همان معنای عام خود یعنی پرنندگان ترجمه کرده است. در آیه ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا﴾

(نبأ/ ۶) هم واژه «مهاده» اسم خاص (ذات) به معنی فرش است را مترجمان به عام (بستر) ترجمه کرده‌اند. نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد که به دلیل طولانی شدن بحث از ذکر آن‌ها خوداری می‌شود.

نمودار زیر بیانگر میزان مطابقت ترجمه‌های انصاریان، حداد عادل و معزی در ترجمه آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ که می‌توان بر اساس مدل گارسس در سطح معنایی- لغوی به آن‌ها توجه کرد:



در یک جمع بندی کلی طبق نمودار فوق در سطح معنایی- لغوی، به منظور تعیین میزان مطابقت ترجمه‌ها با آن، می‌توان گفت که ترجمه انصاریان در تمامی سطوح به جز قبض نحوی بیشترین مطابقت را داشته و در درجه دوم ترجمه حداد عادل میزان متوسطی از این سطح کاربری را دارا بوده به گونه‌ای که همه این سطوح در ترجمه ایشان مشاهده شده است و در نهایت ترجمه معزی به دلیل تحت‌اللفظی بودن به جز قبض نحوی که بالاترین مطابقت را داراست، در موارد دیگر کمترین کاربری را از الگوی گارسس داشته است.

۵- نتیجه‌گیری

۱- در این پژوهش به نقد و بررسی ترجمه‌های فارسی حداد عادل، معزی و انصاریان از قرآن کریم پرداخته شد و سعی شد ترجمه جزءهای ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم طبق الگوی پیشنهادی کارمن گارسس در سطح معنایی- لغوی مورد بررسی قرار گیرد. سطح معنایی- لغوی الگوی نقد ترجمه گارسس قابلیت کاربست بر ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان از قرآن کریم را دارد؛ چرا که مترجمان در فرآیند ترجمه هم از توضیح و تفسیر واژگان و همانندسازی و معادل‌گزینی سود جست‌ه‌اند و هم اقدام به قبض و بسط واژگانی و انتقال ابهام در ترجمه آن‌ها مشاهده می‌شود.

۲- در مبحث توضیح و تفسیر واژگان باید گفت که از بین سه ترجمه، ترجمه انصاریان یک ترجمه توضیحی و تفسیری است و این ویژگی ترجمه‌اش باعث شده که مترجم دلایل انتخاب معادل فارسی بسیاری از واژگان قرآن را به صورت توضیحات تفسیری، معنی آیه را در داخل کمانک یا پرانتز- که به طور وسیعی از آن استفاده کرده است - بیان کند.

۳- مترجمان مذکور در قسمت همانند سازی و گزینش معادل فرهنگی نیز تلاش فراوان کرده‌اند و از میان این مترجمان، حداد عادل به دلیل تسلط بر زبان فارسی، واژگان بسیار نویی را ابداع کرده است که نشان از کیفیت بالای ترجمه وی است؛ ترجمه‌ای که از مقبولیت هم برخوردار است. واژگان کهن فارسی در ترجمه این مترجمان نیز مشاهده می‌شود و این واژگان گاه به صورت مرسوم و گاه به صورت غیر مرسوم به کار رفته است.

۴- بسط و قبض واژگانی ترجمه‌های مورد نظر، بیشتر ناظر به مسأله حذف ارکان جمله، تبدیل مجهول به معلوم و ... است. البته تغییر ساختار عربی نیز گاهی به سطح واژگان سرایت می‌کند، ساختارهایی مانند مفعول مطلق، حال مفرد یا جمله که باعث قبض و بسط واژگانی شده‌اند.

۵- انصاریان و حداد عادل با مسأله ابهام واژگانی به دو شکل برخورد کرده‌اند، آن‌ها چندمعنایی واژه را یا با کمانک و پرانتز حل کرده‌اند یا با تکیه بر تسلط بر زبان فارسی، واژه معادلی برگزیده‌اند که ابهام واژه مبدأ را در متن مقصد نشان می‌دهد.

۶- پی‌نوشت

1. Vinay jean Paul
- 2 . Jean Darbelent
3. Eugene Nida
4. Peter Newmark
- 5 . Delicel
- 6 . Monen
7. Nouvert
- 8 . Saintouio Yatouri
- 9 . Semantic lexical level
- 10 . The Definition and explanation
- 11 . Cultural equivalent
12. Adaptation
- 13 . Syntactic expansion
14. Syntactic contractio
- 15 . Ambiguity
- 16 .General against particular

۷- منابع

*قرآن کریم

- ۱- آذرنوش، آذرتاش و دیگران، ترجمه قرآن، تهران: نشر کتاب مرجع، (۱۳۸۹ش).
- ۲- امرایی، محمد حسن؛ معروف، یحیی، «نقدی بر ترجمه فارسی قرآن کریم حداد عادل از منظر ترجمه مفهومی»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۴، صص ۳۲-۱، (۱۳۹۴ش).
- ۳- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۷ش).
- ۴- تفتازانی، سعد الدین، شرح مختصر، چاپ ششم، طهران: اسماعیلیان، (۱۳۸۹ش).
- ۵- جواهری، محمد حسن، روش شناسی ترجمه قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۱ش).
- ۶- -----، درسنامه ترجمه (اصول مبانی و فرایند ترجمه قرآن)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹ش).
- ۷- حداد عادل، غلامعلی، مجله ترجمان وحی، قم: انتشارات موسسه فرهنگی ترجمان وحی، (۱۳۸۶ش).

بررسی واژگانی ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم ... _____ عسکر بابازاده اقدم و همکاران

۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داود، بیروت: دارالعلم الشامیه، (۱۴۱۲ق).

۹- رحیمی خویگانی، محمد، «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن (با تکیه بر سطح معنایی - لغوی گارسس)»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، شماره ۷، صص ۹۴-۶۹، (۱۳۹۶ش).

۱۰- رشیدی، ناصر و فرزانه، شهین، «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس الگوی گارسس»، *زبان پژوهی*، شماره ۲۲، صص ۵۷-۱۰۸، (۱۳۸۹ش).

۱۱- رضایی اصفهانی، محمد علی، *منطق ترجمه قرآن*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، (۱۳۹۱ش).

۱۲- رکنی یزدی، محمد مهدی، «بایستگی ترجمه قرآن در گذر زمان با نگاهی به ترجمه غلامعلی حداد عادل»، *مشکوئه*، شماره ۱۱۱، صص ۱۸-۴، (۱۳۹۰ش).

۱۳- شهبازی، اصغر و همکاران «کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم»، *پژوهش‌های زیانشناختی قرآن*، شماره اول، صص ۷۶-۶۱، (۱۳۹۴ش).

۱۴- صفوی، کوروش، *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران: فرهنگ معاصر، (۱۳۸۴ش).

۱۵- صیادانی، علی و همکاران، «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان "قلب اللیل" با عنوان "دل شب" براساس الگوی گارسس»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۱۶، صص ۸۷-۱۱۸، (۱۳۹۶ش).

۱۶- عاشوری تلوکی، نادعلی و توکلی، احمد رضا، «نگاهی به ترجمه قرآن حداد عادل»، *پژوهش‌های زبان شناختی قرآن*، شماره ۷، صص ۱۱۸-۱۰۵، (۱۳۹۴ش).

۱۷- عظیم پور، عظیم، *اختلاف ترجمه‌های قرآن کریم*، تهران: انتشارات ماهرنگ، (۱۳۸۳ش).

۱۸- فرحزاد، فرزانه، «نقد ترجمه ارائه مدلی سه وجهی»، *مجله پژوهشنامه*، شماره ۸۸، صص ۴۸-۲۹، (۱۳۹۰ش).

۱۹- فرهادی، رعنا، «بررسی ترجمه‌های قرآن کریم براساس مدل گارسس (مطالعه موردی: سوره‌های طور، حاقه و بلد در ترجمه‌های بهاء‌الدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده و محمود حسن شیخ‌الهند)» *دانشگاه شهید مدنی آذربایجان*، (۱۳۹۷ش).

۲۰- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۱ش).

- ۲۱- قرئلی، هدا و همکاران، «آسیب شناسی ترجمه ده جزء آخر قرآن از معزی و پاینده بر اساس اصل تقابل معنایی»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، شماره ۱۱، صص ۱۶۵-۱۳۷، (۱۳۹۸ش).
- ۲۲- قلی زاده، حیدر، *مشکلات ساختاری ترجمه قرآن*، تبریز: دانشگاه تبریز، (۱۳۸۰ش).
- ۲۳- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت الثقافة و الارشاد، (۱۳۶۸ش).
- ۲۴- معرفت، محمد هادی، *تاریخ قرآن*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۸۱ش).
- ۲۵- ناظمیان، رضا، *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۸۱ش).
- ۲۶- نیازی، شهریار، قاسمی اصل، زینب، *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، (۱۳۹۷ش).
- ۲۷- نیومارک، پیتر، *الجامع فی الترجمة*، ترجمه و إعداد: حسن غزاله، بیروت: دار و مكتبة الهلال، (۱۳۹۰ش).

28- Garces, C. V. "A methodological proposal for the assessment of translated literary works." *Babel*, 40, pp 77-101. (1994m).